

۷- امپریالیزم

به مثابه مرحله ی خاصی از سرمایه داری

اکنون باید بگوشیم نتیجه گیری های معینی نموده و مطالبی که فوقاً درباره ی امپریالیزم گفته شده است تلخیص نمائیم. امپریالیزم به طور کلی در نتیجه ی تکامل سرمایه داری و ادامه ی مستقیم خواص اساسی آن به وجود آمده است. ولی سرمایه داری در مرحله ی معینی از تکامل خود و آن هم در مدارج بسیار عالی تکامل خود به امپریالیزم سرمایه داری مبدل شد و این هنگامی است که بعضی از خواص اساسی سرمایه داری به نقیض خود بدل می شوند و در تمام جهات علانی به وجود می آید و مشاهده می گردد که مختص دوران انتقال از سرمایه داری به نظام اجتماعی-اقتصادی عالی تری است. آن چه از نظر اقتصادی در این جریان جنبه ی اساسی دارد عبارتست از تبدیل رقابت آزاد سرمایه داری به انحصارهای سرمایه داری رقابت آزاد خصوصیت اساسی سرمایه داری و به طور کلی تولید کالائی است؛ انحصار مستقیماً نقیض رقابت آزاد است. ولی پدیده ی اخیر در برابر چشم ما تدریجاً به انحصار بدل شد، بدین طریق که تولید بزرگ را به وجود آورد و تولید کوچک را از میدان به در کرد، تولید بزرگ را به بزرگ ترین تولید مبدل نمود و تمرکز تولید و سرمایه را بدانجا رساند که از آن انحصار به وجود آمد و هم اکنون نیز به وجود می آید: کارتل ها، سندیکاها، تراست ها و سرمایه ی یک چند ده بانکی که با آن ها درهم آمیخته با میلیاردها سروکار دارند. در عین حال انحصارها که از درون رقابت آزاد پدید می آیند، این رقابت را از بین نبرده بلکه مافوق آن و به موازات آن زندگی می نمایند و بدین طریق یک سلسله ی تضادهای بسیار حاد و

پرشدت و اصطکاک ها و تصادماتی را به وجود می آورند. انحصار عبارتست از انتقال از سرمایه داری به نظامی عالی تر.

اگر خواسته باشیم تعریف حتی المقدور کوتاه تری برای امپریالیزم به نمایم باید بگوئیم امپریالیزم مرحله ی انحصاری سرمایه داریست. یک چنین تعریفی مهم ترین نکات را دربر دارد، زیرا از یک طرف سرمایه ی مالی عبارتست از درهم آمیختن سرمایه ی چند بانک از بزرگ ترین بانک های انحصاری با سرمایه اتحادیه های انحصاری کارخانه داران، از طرف دیگر تقسیم جهان عبارتست از پایان آن سیاست استعماری که بلامانع در مناطقی که از طرف هیچ دولت سرمایه داری اشغال نشده بود بسط می یافت و انتقال به سیاست استعماری تصاحب انحصاری سرزمین هائی از جهان که کاملاً تقسیم شده است.

ولی تعاریف بسیار کوتاه گرچه فهم مطلب را آسان می کنند، زیرا نکات عمده را تلخیص می نمایند، مع الوصف کافی نیستند، چون که باید خصوصیات بسیار مهم پدیده ای را که به تعریف احتیاج دارد از آن ها بیرون کشید بنابر این با در نظر گرفتن اهمیت مشروط و نسبی تمام تعریف های کلی که هرگز نمی توانند روابط همه جانبه یک پدیده را در تمام سیر تکامل آن دربر گیرند- باید برای امپریالیزم آن چنان تعریفی نمود که متضمن پنج علامت زیرین آن باشد: ۱) تمرکز تولید و سرمایه که به آن چنان مرحله ی عالی تکامل رسیده که انحصارهای را که در زندگی اقتصادی نقش قاطعی بازی می کنند به وجود آورده است؛ ۲) درهم آمیختن سرمایه ی بانکی با سرمایه ی صنعتی و ایجاد الیگارشسی مالی بر اساس این «سرمایه ی مالی»؛ ۳) صدور سرمایه که از صدور کالا متمایز است اهمیتی بسیار جدی کسب می نماید؛ ۴) اتحادیه های انحصاری بین المللی سرمایه دارانی که جهان را تقسیم نموده اند پدید می آید و ۵) تقسیم ارضی جهان از طرف بزرگ ترین دول سرمایه داری به پایان می رسد. امپریالیزم آن مرحله ای از تکامل سرمایه داریست که در آن انحصارها و سرمایه ی مالی سیادت به دست آورده، صدور سرمایه اهمیت

فوق العاده ای کسب نموده و تقسیم جهان از طرف تراست های بین المللی آغاز گردیده و تقسیم تمام اراضی جهان از طرف بزرگ ترین کشورهای سرمایه داری به پایان رسیده است.

ما قبلاً خواهیم دید اگر تنها مفاهیم اساسی صرفاً اقتصادی امپریالیزم را (که به تعریف مزبور محدود می شود) در نظر نگرفته، بلکه موقعیت تاریخی مرحله ی فعلی سرمایه داری را نسبت به سرمایه داری به طور کلی و یا رابطه ی امپریالیزم را با دو جریان اساسی در جنبش کارگری در نظر گیریم- چگونه می توان و باید امپریالیزم را به طور دیگری تعریف نمود. ولی اکنون باید متذکر شویم که امپریالیزم به مفهوم مذکور بدون شک مرحله خاصی از تکامل سرمایه داریست. برای این که خواننده بتواند تصور حتی الامکان مستدل تری از امپریالیزم داشته باشد ما عمداً سعی کرده ایم هر چه ممکن است اظهار نظر بیشتری از اقتصاد دانان بورژوازی که مجبورند واقعیات کاملاً مسلم اقتصادیات نوین سرمایه داری را اعتراف نمایند- نقل کنیم. به همین منظور نیز آمار مفصلی ذکر گردیده که امکان می دهد به این نکته پی برده شود که سرمایه ی مالی و غیره تا چه درجه ای نشوونما یافته و تبدیل کمیت به کیفیت یعنی انتقال سرمایه داری تکامل یافته به امپریالیزم در چه چیز به خصوصی متظاهر شده است. البته حاجتی به ذکر این نکته نیست که در طبیعت و جامعه هر حد و مرزی مشروط و متغیر است و مثلاً نابخردانه است هر آینه در اطراف این موضوع بحث شود که آیا استقرار «نهانی» امپریالیزم به کدام سال یا کدام ده ساله ای مربوط است.

ولی درباره ی تعریف امپریالیزم قبل از همه باید به کارل کائوتسکی تنورسین عمده مارکسیست در دوران به اصطلاح انترناسیونال دوم یعنی دوران ۲۵ ساله ۱۸۸۹-۱۹۱۴ به بحث پرداخت. کائوتسکی با ایده های اساسی تعریفی که ما درباره ی امپریالیزم نموده ایم هم در سال ۱۹۱۵ و هم حتی قبل از آن یعنی در نوامبر ۱۹۱۴ با قطعیت تمام مخالفت کرده و اظهار داشته است امپریالیزم را نباید

«فاز» یا «مرحله» ای از اقتصاد بدانیم بلکه امپریالیزم سیاست و آن هم سیاست معینی است که سرمایه ی مالی آن را «مرجح» می شمرد؛ امپریالیزم را نمی توان با «سرمایه داری کنونی» «همانند» دانست؛ اگر بخواهیم از امپریالیزم «تمام پدیده های سرمایه داری کنونی» یعنی کارتل ها، حمایت گمرکی، سیادت فینانسیست ها و سیاست استعماری- را درک نماییم آن گاه موضوع ضرورت امپریالیزم برای سرمایه داری تبدیل به یک «مترادف گویی کاملاً بی مزه ای» می گردد، زیرا در آن صورت «طبیعی است که امپریالیزم برای سرمایه داری ضرورت حیاتی دارد» و قس علیهذا. اگر هم چنین تعریفی را که کائوتسکی برای امپریالیزم کرده و مستقیماً بر ضدماهیت ایده هائی است که از طرف ما تشریح شده است- در این جا نقل نماییم، آن گاه فکر وی را با منتهای دقت بیان کرده ایم (زیرا کائوتسکی از اعتراضات اردوگاه مارکسیست های آلمانی که طی سال های مدید از یک چنین ایده هائی پیروی می کردند آگاه بود و آن را اعتراضات جریان معینی در مارکسیزم می دانست).

تعریف کائوتسکی چنین است:

«امپریالیزم محصول سرمایه داری صنعتی دارای تکامل عالی و عبارت است از تمایل هر یک از دول سرمایه دار صنعتی به الحاق مناطق هر چه وسیع تر زراعتی (تکیه روی کلمه از کائوتسکی است) یا تابع نمودن آن ها به خود بدون توجه به این که چه ملت هائی در آن ها سکونت دارند.»*

این تعریف مطلقاً به هیچ دردی نمی خورد زیرا به طور یک طرفه یعنی خودسرانه تنها مسأله ی ملی را متمایز می نماید (گرچه این مسأله خواه به خودی خود و خواه از لحاظ رابطه اش با امپریالیزم حائز نهایت اهمیت است) و خودسرانه و نادرست آن را فقط با سرمایه ی صنعتی کشورهائی که کشورهای دیگر را به خود

* - «die Neue Zeit»، سال ۱۹۱۴، شماره ۲، جلد ۳۲، ص ۹۰۹ مورخه ۱۱ سپتامبر، سال ۱۹۱۴؛ رجوع شود به شماره ۲، سال ۱۹۱۵، ص-۱۰۷ و صفحات بعدی.

ملحق می کنند، مربوط می سازد و با همان خودسری و نادرستی موضوع الحاق مناطق زراعتی را به میان می کشد.

امپریالیزم عبارت است از تمایل به الحاق اراضی دیگران- این است خلاصه ی قسمت سیاسی تعریف کائوتسکی. این صحیح ولی بی نهایت ناقص است، زیرا امپریالیزم از نقطه ی نظر سیاسی به طور کلی عبارت است از تمایل به اعمال زور و ارتجاع. ولی آن چه در این جا مورد توجه ماست جنبه ی اقتصادی مسأله است که خود کائوتسکی در تعریف خود آن را مطرح کرده است. نادرستی هانی که در تعریف کائوتسکی وجود دارد به عیان دیده می شود. آن چه صفت مشخصه ی امپریالیزم را تشکیل می دهد اتفاقاً سرمایه صنعتی نبوده، بلکه سرمایه ی مالی است. تصادفی نیست که در فرانسه تکامل بسیار سریع سرمایه ی مالی که با تضعیف سرمایه ی صنعتی توأم بود درست همان عاملی بود که از سال های هشتاد قرن گذشته موجب تشدید فوق العاده سیاست الحاق طلبی (استعماری) گردید. آن چه صفت مشخصه ی امپریالیزم را تشکیل می دهد اتفاقاً تنها تمایل به الحاق مناطق زراعتی نبوده بلکه تمایل به الحاق صنعتی ترین مناطق نیز هست (اشتهای آلمان برای بلژیک، و اشتهای فرانسوی ها برای بلعیدن لورن) زیرا اولاً به پایان رسیدن تقسیم جهان مجبور می کند هنگام تجدید تقسیم به هر زمینی دست دراز شود؛ ثانیاً آن چه برای امپریالیزم جنبه ی اساسی دارد مسابقه ی چند دولت بزرگ برای احراز سیادت یعنی اشغال اراضی است که بیشتر از لحاظ تضعیف دشمن و متزلزل ساختن سیادت او انجام می یابد تا منافع مستقیم خویش (بلژیک برای آلمان به خصوص از لحاظ تکیه گاهی بر ضد انگلستان و بغداد برای انگلستان از لحاظ تکیه گاهی بر ضد آلمان و غیره اهمیت دارد).

کائوتسکی به ویژه -و به کرات- به انگلیسی ها استناد می جوید که گویا معنایی را که از نظر صرفاً سیاسی برای کلمه ی امپریالیزم قائل شده اند با مفهومی که

کائوتسکی قائل شده مطابقت دارد. هوبسن انگلیسی را بر داریم. در کتاب «امپریالیزم» وی منتشره در سال ۱۹۰۲ چنین می خوانیم:

«وجه تمایز امپریالیزم نوین با کهن اولاً این است که امپریالیزم نوین تئوری و پراتیک چند امپراطوری را که با یکدیگر در مسابقه هستند و همه برای توسعه طلبی سیاسی و تحصیل سود بازرگانی حرص و ولع یکسانی دارند- جایگزین تمایلات یک امپراطوری رشد یابنده ی واحد می نماید؛ ثانیاً این وجه تمایز عبارت است از سیادت منافع مالی یا منافع مربوط به سرمایه گذاری- بر منافع بازرگانی»*.

ما می بینیم کائوتسکی در استنادی که به طور کلی به تمام انگلیس ها می نماید در حقیقت امر به هیچ وجه محق نیست (او فقط می تواند به امپریالیست های مبتذل انگلستان یا به مدافعین آشکار امپریالیزم استناد ورزد). ما می بینیم کائوتسکی که مدعیست به دفاع از مارکسیزم ادامه می دهد عملاً نسبت به هوبسن سوسیال لیبرال گامی به پس نهاده است، زیرا هوبسن به شیوه ی صحیح تری دو خصوصیت «تاریخی- مشخص» امپریالیزم کنونی را در نظر می گیرد (کائوتسکی اتفاقاً در تعریف خود خصوصیات تاریخی- مشخص را مورد استهزاء قرار می دهد!):

(۱) رقابت چند امپریالیزم و (۲) تفوق فینانسیست بر تاجر. ولی اگر به طور عمده منظور، الحاق کشور زراعتی از طرف کشور صنعتی باشد، آن گاه نقش عمده از آن تاجر خواهد بود.

تعریف کائوتسکی نه تنها نادرست و غیرمارکسیستی است، بلکه علاوه بر آن پایه ی سیستم تام و تمامی از نظریاتی است که از هر جهت، هم با تئوری و هم با پراتیک مارکسیستی مغایرت دارد. در این باره بعداً نیز سخن خواهیم گفت. جروبوتی که کائوتسکی درباره ی کلمات راه انداخته است به کلی بی معناست. او می گوید: آیا مرحله ی نوین سرمایه داری را باید امپریالیزم نامید یا مرحله ی سرمایه ی ملی.

* - „Imperialism“ L., ۱۹۰۲, p.۳۲۴. (هوبسن: «امپریالیزم»، لندن، سال ۱۹۰۲، ص-۳۲۴، مترجم)

هر نامی می خواهید به آن بدهید، این موضوع علی السویه است. اصل مطلب در این است که کائوتسکی سیاست امپریالیزم را از اقتصاد آن جدا می کند، بدین طریق که الحاق طلبی را سیاستی می خواند که سرمایه ی مالی آن را «مرجع» می شمرد و سیاست بورژوازی دیگری را در مقابل آن قرار می دهد که گوئی وجود آن بر همان پایه ی سرمایه ی مالی امکان پذیر است. نتیجه چنین می شود که انحصارها از لحاظ اقتصادی با سیاستی که شیوه ی عمل آن جنبه ی انحصاری و اعمال زور و اشغالگری نداشته باشد هم سازند. نتیجه چنین می شود که تقسیم ارضی جهان، که اتفاقاً در عصر سرمایه ی مالی به پایان رسیده و مبنائی است که به شکل های کنونی مسابقه ی بین بزرگ ترین دولت های سرمایه داری جنبه ی خاصی می دهد، با سیاست غیرامپریالیستی همساز است. بدین طریق به جای این که عمق اساسی ترین تضادهای مرحله ی نوین سرمایه داری آشکار شود این تضادها پرده پوشی می گردد و از حدتشان کاسته می شود و به جای مارکسیزم-رفرمیزم بورژوازی حاصل می آید.

کائوتسکی با کونف مدافع آلمانی امپریالیزم و الحاق طلبی که به شیوه ای مبتذل و وقیحانه استدلال می نماید به جروبحث می پردازد. کونف می گوید: امپریالیزم-سرمایه داری معاصر است؛ تکامل سرمایه داری ناگزیر است و جنبه ی مترقی دارد؛ پس امپریالیزم مترقی است؛ پس باید در مقابل امپریالیزم جبهه به زمین سانسید و آن را ثنا خواند! این شبیه به آن کاریکاتوریست که ناردنیک ها در سال های ۱۸۹۴-۱۸۹۵ علیه مارکسیست های روس رسم می کردند، بدین معنی که: اگر مارکسیست ها سرمایه داری را در روسیه ناگزیر و مترقی می دانند، در این صورت باید دکائی باز کنند و به رواج سرمایه داری مشغول گردند. کائوتسکی معترضانه به کونف می گوید: خیر، امپریالیزم سرمایه داری معاصر نیست، بلکه فقط یکی از اشکال سیاست سرمایه داری کنونی است و ما می توانیم و باید بر ضد این سیاست، بر ضد امپریالیزم و بر ضد الحاق طلبی و غیره مبارزه کنیم.

این اعتراض خیلی ظاهر حق به جانبی دارد ولی در عمل برابر است با موعظه ی آشتی با امپریالیزم منتها به شکل ظریف تر و پوشیده تر (و به همین جهت خطرناک تر)، زیرا، «مبارزه ی» با سیاست تراست ها و بانک ها به شکلی که دست به ترکیب پایه های اقتصاد تراست ها و بانک ها نخورد، چیزی نیست جز رفرمیزم و پاسیفیزم بورژوازی و خیرخواهی های مشفقانه و معصومانه. نادیده گرفتن اساسی ترین تضادها و فراموش نمودن مهم ترین آن ها به جای آشکار ساختن تمام عمق تضادها- چنین است تئوری کائوتسکی که هیچ وجه مشترکی با مارکسیزم ندارد. و بدیهی است که یک چنین «تئوری» فقط به کار دفاع از ایده ی وحدت با کونف ها می خورد!

کائوتسکی می نویسد: «از نقطه نظر صرفاً اقتصادی بعید نیست که سرمایه داری فاز جدید دیگری را هم طی کند که عبارت است از منتقل شدن سیاست کارتل ها به صحنه ی سیاست خارجی یا فاز اولترا امپریالیزم»^{*} یعنی مافوق امپریالیزم و اتحاد امپریالیزم های تمام جهان به جای مبارزه با یکدیگر، این فاز عبارت است از موقوف شدن جنگ ها در دوران سرمایه داری و «بهره برداری مشترک از جهان به توسط یک سرمایه ی مالی که در مقیاس بین المللی متحد شده باشد»^{**}.

ما در پانین مجبوریم روی این «تئوری اولترا امپریالیزم» تأمل نمائیم تا مغایرت قطعی و مسلم آن را با مارکسیزم به تفصیل نشان دهیم. همین جا نیز ما باید به موجب طرح کلی این رساله به آمارهای اقتصادی دقیقی مراجعه نمائیم که به این مسأله مربوط است. آیا «از نقطه ی نظر صرفاً اقتصادی» «اولترا امپریالیزم» امکان پذیر است یا این که این موضوع اولترا مزخرف است؟

اگر منظور از ذکر نقطه ی نظر صرفاً اقتصادی، تجرید «صرف» باشد آن گاه تمام آن چه را که می توان گفت به این تز خلاصه می شود: تکامل به سوی انحصارها

* - «Die Neue Zeit»، سال ۱۹۱۴، شماره ۲ (جلد ۳۲)، ص ۹۲۱، مورخه ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۴؛ مراجعه شود به شماره ۲، سال ۱۹۱۵، ص-۱۰۷ و صفحات بعدی.

** - «Die Neue Zeit»، سال ۱۹۱۵، شماره ۱، ص-۱۴۴، مورخه ۳۰ آوریل ۱۹۱۵.

می رود و بنابر این به یک انحصار جهانی و یک تراست جهانی منجر خواهد شد. این موضوع مسلم است ولی در عین حال کاملاً بی معنا و نظیر این تعریف است که می گوید «تکامل» به سوی تولید مواد غذایی در لابراتوارها «می رود». از این لحاظ «تئوری» اولترا امپریالیزم به همان درجه بی معناست که «تئوری اولترا کشاورزی». ولی اگر شرایط «صرفاً اقتصادی» دوران سرمایه ی مالی را به مثابه دوران تاریخی مشخصی که به آغاز قرن بیستم مربوط است، در نظر گیریم، آن گاه بهترین پاسخ به تجربدهای بی روح «اولترا امپریالیزم» (یعنی همان تجربدهائی که منحصرأ به ارتجاعی ترین مقصود، یعنی انحراف توجه از عمق تضادهای موجوده، خدمت می کند) این خواهد بود که واقعیت اقتصادی مشخص اقتصاد جهانی کنونی را در مقابل آن ها قرار دهیم. استدلالات کاملاً بی معنای کاتوتسکی درباره ی اولترا امپریالیزم، ضمناً مشوق آن فکر سراپا اشتباه آمیزی است که آب به آسیاب مدافعین امپریالیزم می ریزد؛ این فکر حاکی از آنست که گویا سیادت سرمایه ی مالی موجب تضعیف آموزشی ها و تضادهای موجوده در درون اقتصاد جهانی می گردد و حال آن که این سیادت عملاً موجب تشدید این عوامل می شود.

ر. کالور در رساله ی کوچک خود موسوم به «مقدمه ای درباره ی اقتصاد جهانی»^{*} کوششی به عمل آورده است تا از مهمترین مدارک صرفاً اقتصادی که تصور مشخصی از مناسبات متقابل موجوده در اقتصاد جهانی، در سرحد بین قرن نوزدهم و بیستم به دست می دهد- نتیجه گیری نماید. او جهان را به پنج «بخش عمده اقتصادی» تقسیم می کند: ۱) بخش اروپای وسطی (شامل تمام اروپا به جز روسیه و انگلستان)؛ ۲) بخش انگلستان؛ ۳) بخش روسیه؛ ۴) بخش آسیای خاوری و ۵) بخش آمریکا. ضمناً مستعمرات را جزو «بخش های» دولت هائی که این مستعمرات به آن ها تعلق دارند محسوب می نماید و چند کشور را هم که بین بخش ها

* - ۱۹۰۶ Brl. „Einführung in die Weltwirtschaft“ R. Calwer

تقسیم نشده اند نظیر ایران، افغانستان، عربستان در آسیا و مراکش و حبشه در آفریقا و غیره را «کنار می گذارد».

اینک خلاصه ای از پیکره های اقتصادی که نام برده درباره ی این بخش ها ذکر می کند: (رجوع شود به جدول در صفحه ی بعد)

ما در این جا سه بخش می بینیم که در آن سرمایه داری در مدارج عالی تکامل است (هم طرق ارتباطی، هم بازرگانی و هم صنایع در این بخش ها فوق العاده تکامل یافته است): بخش اروپای وسطی، بریتانیا، آمریکا. در بین آن ها سه کشور بر جهان سیادت می نمایند: آلمان، انگلستان و ایالات متحده ی آمریکا. مسابقه ی امپریالیستی و مبارزه بین آن ها به علت این که آلمان منطقه ی کوچک و مستعمرات کمی در اختیار دارد فوق العاده حدت یافته است؛ تشکیل «اروپای وسطی» امریست مربوط به آینده و در جریان یک مبارزه ی شدید به وجود خواهد آمد. عجالتاً صفت مشخصه ی تمام اروپا پراکندگی سیاسی آن است. برعکس در بخش انگلستان و آمریکا مرکزیت سیاسی در مدارج عالیست ولی بین مستعمرات پهناور اولی و مستعمرات ناچیز دومی تفاوت فاحشی وجود دارد. سرمایه داری در مستعمرات تازه رو به توسعه گذارده است. مبارزه بر سر آمریکای جنوبی روز به روز حدت بیشتری می یابد.

در دو بخش تکامل سرمایه داری ضعیف است: بخش روسیه و آسیای خاوری. در بخش اول تراکم جمعیت بسیار ضعیف و در بخش دوم بسیار قوی است؛ در اولی مرکزیت سیاسی عظیمی وجود دارد و دومی فاقد آن است. تقسیم چین را تازه شروع کرده اند و مبارزه بین ژاپن و ایالات متحده و کشورهای دیگر برای دست یافتن به آن روز به روز بیشتر حدت می یابد.

افسانه ی سفیهانه ی کائوتسکی را درباره ی اولترا امپریالیزم «مسالمت آمیز» با این واقعیت یعنی با این تنوع عظیم شرایط اقتصادی و سیاسی، با این عدم تطابق فوق العاده ای که در سرعت رشد کشورهای گوناگون و غیره وجود دارد و با

صنایع		بازرگانی		راه های ارتباطی		سکنه	مساحت	بخش های عمده ی اقتصاد جهانی
تعداد دوگ ها در صنایع تخفیف (به میلیون)	استخراج چدن (به میلیون تن)	استخراج زغال سنگ (به میلیون تن)	مجموع صادرات و واردات (به میلیارد مارک)	ناوگان بازرگانی (به میلیون تن)	راه آهن (به هزار کیلومتر)	به میلیون نفر	به میلیون کیلومتر مربع	
۲۶	۱۵	۲۵۱	۴۱	۸	۲۰۴	۳۸۸ (۱۴۶)	۲۷/۶ (۲۳/۶)	۱) اروپای وسطی
۱۵	۹	۲۴۹	۲۵	۱۱	۱۴۰	۳۹۸ (۳۵۵)*	۲۸/۹ (۲۸/۶)*	۲) بریتانیا
۷	۳	۱۶	۳	۱	۶۳	۱۳۱	۲۲	۳) روسیه
۲	۰/۰۲	۸	۲	۱	۸	۳۸۹	۱۲	۴) آسیای خاوری
۱۹	۱۴	۲۴۵	۱۴	۶	۳۷۹	۱۴۸	۳۰	۵) آمریکا

*- در پراکنشها مساحت و سکنه ی مستعمرات ذکر شده است.

این مبارزه ی سبعانه ای که بین دولت های امپریالیستی می شود- مقایسه کنید. مگر این کوشش مرتجعانه ی یک خرده بورژوازی واهمه زده برای گریز از یک واقعیت مخوف نیست؟ مگر کارتل های بین المللی که کائوتسکی آن ها را نطفه های «اولترا- امپریالیزم» تصور می کند (همان گونه که تولید قرص دارو در لابراتوار را «می توان» نطفه ی اولترا- کشاورزی نامید) نمونه تقسیم و تجدید تقسیم جهان و انتقال از تقسیم مسالمت آمیز به تقسیم غیرمسالمت آمیز و بالعکس را به ما نشان نمی دهد؟ مگر سرمایه ی مالی آمریکا و کشورهای دیگر، که با شرکت آلمان تمام جهان را از طریق مسالمت آمیز مثلاً در شرکت بین المللی ریل یا در تراست بین المللی کشتی رانی بازرگانی تقسیم کرده بود، اکنون جهان را بر اساس تناسب جدید نیروها که از طریق به کلی غیرمسالمت آمیز تغییر می نماید- تجدید تقسیم نمی کند؟

سرمایه ی مالی و تراست اختلاف بین سرعت تکامل رشته های گوناگون اقتصاد جهانی را کاهش نداده بلکه آن را شدت می دهند. و حال که تناسب نیروها تغییر می نماید، در این صورت در دوران سرمایه داری چه وسیله ای جز نیرو می تواند تضاد را حل کند؟ آمار مربوط به راه های آهن مدارک فوق العاده دقیقی را درباره ی سرعت های مختلط رشد سرمایه داری و سرمایه ی مالی در تمام اقتصاد جهانی در اختیار ما می گذارد.* طی یکی دو، ده ساله ی اخیر توسعه ی امپریالیستی طول راه های آهن بدین طریق انجام گرفته است:

* - Stat. Jahrbuch für das deutsche Reich, ۱۹۱۵; Archiv für Eisenbahnwesen (سالنامه ی آمار دولت آلمان، سال ۱۹۱۵؛ آرشیو راه آهن، سال ۱۸۹۲- مترجم)؛ خصوصیات چندی که به تقسیمات راه های آهن میان مستعمرات کشورهای گوناگون در جریان سال ۱۸۹۰ مربوط است، ناگزیر به طور تقریب تعیین گشته است.

راه های آهن (به هزار کیلومتر)					
	+		۱۹۱۳		۱۸۹۰
	+۱۲۲		۳۴۶		۲۲۴
	+۱۴۳		۴۱۱		۲۶۸
	+۱۲۸	۳۴۷	۲۱۰	۱۲۵	۸۲
+۲۲۲	+۹۴		۱۳۷		۴۳
			۱۱۰۴		۶۱۷

بنابر این سیر توسعه ی راه های آهن در مستعمرات و کشورهای مستقل (و نیمه مستقل) آسیا و آمریکا از همه جا سریع تر بوده است. به طوری که می دانیم سرمایه ی مالی و الی ۵ کشور از بزرگ ترین کشورهای سرمایه داری در این بخش ها سیادت و حکم فرمائی کامل دارد. ساختمان دویست هزار کیلومتر راه آهن جدید در مستعمرات و کشورهای دیگر آسیا و آمریکا به معنای سرمایه گذاری جدیدی به مبلغ متجاوز از ۴۰ میلیارد مارک با شرایط فوق العاده سودمند و تضمین های مخصوصی از لحاظ بهره دهی و دریافت سفارشی پرسود برای کارخانه های فولادریزی و غیره و غیره است.

سرمایه داری سریع تر از همه در مستعمرات و کشورهای ماوراء اقیانوس تکامل می یابد. در بین آن ها دول امپریالیستی جدیدی پدید می آیند (ژاپن). مبارزه ی امپریالیزم های جهاتی حدت می یابد. خراجی که سرمایه ی مالی از بنگاه های فوق العاده پرسود مستعمرات و کشورهای ماوراء اقیانوس می گیرد رو به افزایش می رود. هنگام تقسیم این «غنیمت» سهم هنگفتی عاید کشورهای می شود که از لحاظ سرعت تکامل نیروهای مولده همیشه هم مقام اول را احراز نمی کنند. طول راه های آهن در بزرگ ترین کشورها به اضافه ی مستعمرات آن ها بدین قرار بود:

راه های آهن (هزار کیلومتر)

+	۱۹۱۳	۱۸۹۰	
+۱۴۵	۴۱۳	۲۶۸	ایالت متحده
+۱۰۱	۲۰۸	۱۰۷	امپراتوری بریتانیا
+۴۶	۷۸	۳۲	روسیه
+۲۵	۶۸	۴۳	آلمان
+۲۲	۶۳	۴۱	فرانسه
+۳۳۹	۸۳۰	۴۹۱	مجموع پنج دولت....

بنابر این قریب ۸۰ درصد تمام راه های آهن در پنج کشور از بزرگ ترین کشورها متمرکز شده است. ولی تمرکز مالکیت بر این راه ها و تمرکز سرمایه ی مالی به مراتب بیش از این است، زیرا مقدار هنگفتی از سهام و برگ های وام راه های آهن آمریکا، روسیه و غیره متعلق به میلیونرهای مثلاً انگلیسی و فرانسویست.

انگلستان در سایه ی وجود مستعمرات خود، بر شبکه ی راه آهن «خود» ۱۰۰ هزار کیلومتر یعنی چهار بار بیش از آلمان افزود و حال آن که بر همه معلوم است که طی این مدت تکامل نیروهای مولده ی آلمان و به خصوص تکامل صنایع زغال سنگ و فلزسازی آن به مراتب سریع تر از انگلستان و به طریق اولی سریع تر از فرانسه و روسیه بوده است. در سال ۱۸۹۲ آلمان ۴/۹ میلیون تن چدن در مقابل ۶/۸ میلیون تن انگلستان تولید می کرد؛ ولی در سال ۱۹۱۲ این رقم به ۱۷/۶ در مقابل ۹ می رسد که برتری عظیمی را نسبت به انگلستان نشان می دهد! * حال سؤال می شود که در شرایط سرمایه داری چه وسیله ای جز جنگ می تواند عدم تطابق بین تکامل

*- رجوع شود به: Edgar Crammond: „The Economic Relation of the British (and German Empires“ Journal of the Royal Statistical Society, ۱۹۱۴, (July, pp.۷۷۷ ss. (ادگار گراموند: «مناسبات اقتصادی میان امپراتوری های بریتانیا و آلمان» مندرجه در «مجله ی انجمن پادشاهی آمار»، ژوئیه، سال ۱۹۱۴، ص-۷۷۷ و صفحات بعدی-مترجم)

نیروهای مولده و تجمع سرمایه از یک طرف و تقسیم مستعمرات و «مناطق نفوذ»
برای سرمایه ی مالی را، از طرف دیگر از بین ببرد؟

منبع: منتخب آثار تک جلدی لنن صفحه ی ۳۹۲

بازنویس: یاشار آذری

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵